



اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و الزامات بین المللی

اصل عدم مداخله در امور کشورها یکی از اصول اساسی (Jus Cogens) حقوق بین المللی مندرج منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه در باره اصول حقوق بین المللی پیرامون روابط دوستانه و همکاری میان کشورها مطابق منشور سازمان ملل متحد سال ۱۹۷۰ و سایر اسناد مهم حقوق بین المللی است. در بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد آمده است که:

"هیچ چیزی مندرج در این منشور، به سازمان ملل متحد اجازه نمی دهد در اموری که ذاتاً صلاحیت داخلی هر کشور (any state) شمرده می شوند، دخالت نماید و اعضا را نیز مکلف نمی سازد که چنین امور را غرض حل و فصل به سازمان ملل متحد بسپارند. این اصل اما، به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم منشور لطمه وارد نمی کند."

اصل عدم مداخله در امور کشورها یک مفهوم بسیار وسیع است که با اصول دیگر اساسی حقوق بین المللی چون احترام به حق حاکمیت دولت ها، مساوات و برابری دولت ها اعم از خورد و بزرگ در روابط بین المللی، حق تعیین سرنوشت، اصل همکاری میان کشورها، اجرای صادقانه تعهدات بین المللی، حل مسالمت آمیز اختلافات و اصل منع تجاوز به کشورها رابطه راگانیک دارد.

هدف این نوشته کوتاه برای بوگه فیسوک، بررسی ابعاد مختلف اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و چند و چون رابطه آن با سایر اصول اساسی حقوق بین المللی نیست. در اینجا بحث بر سر امور (موضوعات) است که "ذاتاً" صلاحیت داخلی هر کشور شمرده می شوند و هیچ کشور دیگر و سازمان ملل متحد نیز حق مداخله در آن امور را ندارد. این امور کدام ها اند؟

در بخش از اعلامیه پیرامون (در باره) اصول حقوق بین المللی مربوط به مناسبات دوستانه و همکاری میان کشورها مطابق منشور سازمان ملل متحد سال ۱۹۷۰ که در واقعیت تفسیر اصول مندرج منشور سازمان ملل متحد است، نوشته شده که:

"هر دولت حق جداناپذیر دارد که سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را بدون هرع مداخله از جانب کشور دیگر انتخاب کند...."

به بیان دیگر، انتخاب نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و فرهنگی چهار اصل بنیادی است که "ذاتا" صلاحیت داخلی یک ملت و دولت مستقل و دارای حاکمیت شمرده می شوند و هیچ کشور دیگر و سازمان ملل متحد نیز حق مداخله در آن را ندارد.

من نظام حقوقی کشور را به مثابه یک اصل مستقل در نظر می گیرم هر چند که نظام حقوقی در قرینه نظام سیاسی مورد بحث قرار گرفته می تواند.

- منظور از نظام سیاسی در گام نخست سازمان سیاسی یک ملت یا مردم است که دولت نامیده می شود. چگونگی ساختار دولت (فدرال یا واحد)، قدرت و آرایش قدرت (چگونگی تشکیل و تقسیم قدرت میان شاخه ها)، اداره دولت (ریاستی یا پارلمانی، شاهی، امارتی)، رژیم سیاسی (شیوه و میتود اعمال قدرت) و تعیین خط مشی سیاست داخلی و خارجی نیز شامل مفهوم نظام یا سیستم سیاسی می شود.

- نظام اقتصادی یعنی نوع و شکل مالکیت، تولید و تبادل و توزیع ثروت، برنامه زیری، شیوه رهبری و مدیریت و سمت سوی انکشاف اقتصادی.

- نظام اجتماعی مجموعه از روابط میان افراد، خانواده، اقوام، گروه ها و اقشا و نهاد های اجتماعی، هماهنگی و انتگراسیون در جامعه به مثابه یک کل را در بر می گیرد.

- نظام فرهنگی یعنی ارزشها، رسوم و عنعنات و سمول های ملی (بومی)، میراث ها و حافظه تاریخی، معرفت، تعلیم و تربیه، زبان، ادبیات، مذهب، صنعت و هنر... و نهاد های زیربسط.

- نظام حقوقی شامل وضعیت حقوقی اتباع، چگونگی قانونگذاری و قانون؛ حقوق تعاملی، دادخواهی و عدالت (نظام قضایی)، دانش و شعور حقوقی؛ نهاد های حفظ و حراست حقوق... می شود.

اتخاذ تصمیم در باره همه این امور چنانچه قبلا گفته شد، از صلاحیت مسلم و خدشه ناپذیر هر ملت (مردم) مستقل است. این صلاحیت پیش از همه از اصل برتری حاکمیت (Sovereignty) ملی و دولتی ناشی می شود. هیچ دولت و هیچ سازمان بین المللی برتر از حاکمیت دولتی نمی باشد و سازمان ملل متحد نیز دولت بالای دولت نیست و حق ندارد که نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معین را بالای دولت های عضو تحمیل کند اما،

در دنیای امروزی، منافع دولتها از مرزهای ملی فراتر می روند. از این همه دولت ها ناگذیر اند که بخاطر حفظ و توزین منافع، تحفظ ارزشهای مشترک، انکشاف و رفاه جامعه بشری با هم تعامل و داد و ستد داشته باشند. این تعامل خواهی نخواهی به صلاحیت های داخلی دولت ها (تعیین سیاست داخلی و خارجی) به صورت متقابل (دوجانبه و چند جانبه) اثر می گذرد. به گونه مثال:

سازمان ملل متحد مرکز هماهنگی اقدامات چند جانبه بخاطر حفظ صلح و امنیت بین المللی، جلوگیری و توقف تجاوز، حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، توسعه روابط دوستان و همکاری های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تشویق احترام به حقوق بشر... است.

هر دولت که غرض همکاری بین المللی در این عرصه و موارد فراوان دیگر، می خواهد عضویت سازمان ملل متحد را حاصل نماید ناگذیر منشور سازمان را بپذیرد؛ جهت اجرای اهداف و اصول مندرج سازمان ملل متحد با حسن نیت (صادقانه) عمل کند.

استفاده از امتیازات عضویت در سازمان ملل متحد، الزامات معین را نیز متوجه اعضای سازمان می سازد. این الزامات البته، داوطلبانه است نه تحمیلی. به این معنی که دولت عضو بر بنیاد منافع ملی و رضایت خود و در بدل امتیازات معین الزامات معین را برعهده می گیرد.

در مقدمه منشور سازمان ملل متحد آمده است که:

"ما مردم ملل متحد با تصمیم کامل

برای محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت زندگی ما افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد باور خود به حقوق اساسی بشر و به کرامت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین تساوی بین ملت ها اعم از کوچک و بزرگ و ایجاد شرایط

لایم برای تامین عدالت و احترام به الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر؛...."

اعضای سازمان ملل متحد مکلف اند که در تعریف و تعیین وضعیت حقوقی اتباع خویش که "ذاتاً" صلاحیت داخلی هر دولت است، مفاد منشور سازمان ملل متحد را در نظر داشته باشند؛ سیاست صلجویانه در پیش گیرند، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر نیاندازند و "به حقوق اساسی بشر، به کرامت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن" احترام بگذارند و در قوانین ملی شان درج کنند؛ در غیر آن سازمان ملل متحد و هر کشور عضو دیگر سازمان ملل متحد حق دارد اعتراض کند؛ از کشور خاطی بخواهد که به تعهدات خویش ناشی از منشور سازمان ملل متحد عمل نماید و در صورت تخطی‌های دوامدار و خشن از مفاد منشور سازمان ملل علیه دولت خاطی اقدام به وضع تعزیرات معین کند. این به معنی مداخله در امور که "ذاتاً" صلاحیت داخلی شمرده می‌شود، نخواهد بود. زیرا دولت‌ها با شمولیت در سازمان ملل متحد به رضای خود این الزامات را در برابر جامعه بین‌المللی بر عهده گرفته‌اند.

بر قراری رژیم آپلتاید مطابق حقوق بشر دوستانه (International humanitarian law) جنایت علیه بشریت شمرده می‌شود و نقض الزامات بین‌المللی دولت‌هاست.

محکوم کردن چنین رژیم‌ها از سوی سازمان ملل متحد و هر عضو سازمان ملل متحد، همچنان مداخله در امور داخلی دانسته نمی‌شود و به همین ترتیب موارد فراوان دیگر مطابق تعهدات بین‌المللی دولت. خرج از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها، هیچ کشور و هیچ مرجع دیگر به شمول سازمان ملل متحد حق ندارد که از اعضای سازمان ملل متحد گزینش نظام‌های خاص را مطالبه نمایند. زیرا چنین مطالبه در گام نخست مخالف منشور سازمان ملل متحد است.

چگونگی نظام‌های که در بستر این متن تعریف شدند و از آنجمله چگونگی نظام سیاسی (ساختار دولت، آرایش قدرت، نوع و شکل نظام دولتی و اداره، چگونگی تشکیل، ساختار و ترکیب حکومت) (قوة اجرائیه) در دولت‌های مستقل و دارای حاکمیت مربوط به صلاحیت مسلم داخلی و حق مردم یک کشور است. مردم در همه حالات حق دارند که نظام دلخواه شانرا مطالبه کنند؛ برای نظام دلخواه مبارزه و به مثابه "آخرین چاره که اگر راه به غیر از این وجود نداشته باشد، قیام نمایند."